

The Application of the Theory of Speech Acts

in the Theological Discourse of Imam Riḍā (as)

Ali Akbar Noreside¹ Ali Bagheri²

Received: August 20 , 2022

Accepted: October 17 , 2022

Abstract

The theory of speech act, one of the components of applied linguistics, entered the field of applied linguistics with the slogan of the activism of linguistic parts of discourse. According to Austin, speaking in a specific language brings regular action in a specific context, so that changes in the behavior and thoughts of language users are manifested after verbal communication. In this sense, the application of this theory in the field of discourse phenomena caused by linguistic communication leads to a deeper and more accurate understanding of texts, especially religious texts. This research has analyzed the theology discourse of Imam Riḍā (as) with descriptive and analytical method and with the approach of language usage based on John Searle's model in discourse act. Therefore, it first mentioned the definitions of the discourse act theory with the opinions of Austin and Searle, and then it analyzed the parts of Imam's (as) speeches about Theology. The results of this research show that Imam Riḍā (as) paid attention to the choice of speech structure and parts of speech, the choice of propositions and the use of words and phrases to the listener's conditions in his discourse on theology which plays an important role in the direction of speech acts. On the other hand, the act of expressive speech has the highest frequency among other speech acts such as persuasive and emotional. This shows that Imam Riḍā (as) found his listeners uninformed and tried to make them aware in the form of interpretation and explanation. However, the implicit verb in the speech of declarative actions also brings a kind of persuasion to the audience.

Keywords: Imam Riḍā (as), Theology, Applied Linguistics, Speech-Act Theory, John Searle.

1. Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Semnan University, Semnan, Iran (corresponding author):noresideh@semnan.ac.ir

2. PhD student of Arabic language and literature, Semnan University, Semnan, Iran: bagheri@semnan.ac.ir



کاربست نظریه کنش‌های گفتار

در گفتمان‌شناسی امام رضا (علیه السلام)

دریافت: ۱۴۰۱/۵/۲۹ پذیرش: ۱۴۰۱/۸/۲۵

علی اکبر نورسیده^۱، علی باقری^۲

چکیده

نظریه کنش گفتاری یکی از مؤلفه‌های کاربردشناسی زبان با شعار کنش‌گرایی پاره‌گفتارهای زبانی پا به عرصه زبان‌شناسی کاربردی گذاشت. به نظر آستین سخن گفتن به یک زبان خاص، کنش قاعده‌مند در یک بافت مشخص را به همراه دارد، به طوری که در پی ارتباط کلامی، تغییراتی در رفتار و افکار کاربران زبان متجلی می‌شود. از این جهت کاربردشناسی این نظریه در حوزه پدیده‌های گفتمانی ناشی از ارتباط زبانی، موجب فهم عمیق‌تر و دقیق‌تر متون به‌ویژه متون دینی می‌شود. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و با رویکرد کاربردشناسی زبان بر اساس الگوی جان سرل در کنش گفتار، گفتمان‌شناسی امام رضا (علیه السلام) را بررسی کرده است. از این رو، ابتدا تعاریفی از نظریه کنش گفتار با آرای آستین و سرل ذکر کرده سپس به تحلیل پاره‌گفتارهای امام (علیه السلام) در باب خداشناسی پرداخته است. دستاوردهای این پژوهش بیانگر این است که امام رضا (علیه السلام) در گفتمان خود در باب خداشناسی به انتخاب ساختار گفتار و پاره‌گفتارها و گزینش گزاره‌ها و کاربرد واژگان و عبارت‌ها به شرایط شنونده توجه داشته است که این امر نقش بارزی در جهت‌دهی کنش‌های گفتار ایفا می‌کند. از طرفی کنش گفتار اظهاری بیشترین بسامد را بین دیگر کنش‌های گفتار مثل ترغیبی و عاطفی دارد که این امر نشانگر این است که حضرت رضا (علیه السلام) شنوندگان خود را ناآگاه یافته و در صدد آگاهی بخشی آن‌ها در قالب تفسیر و تشریح برآمده است. هر چند فعل مضمون در سخن کنش‌های اظهاری نوعی ترغیب مخاطب را نیز به همراه دارد.

کلیدواژه‌ها: امام رضا (علیه السلام)، خداشناسی، کاربردشناسی زبان، نظریه کنش گفتار، جان سرل.

noresideh@semnan.ac.ir
bagheri@semnan.ac.ir

۱. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه سمنان، سمنان، ایران (نویسنده مسئول):
۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه سمنان، سمنان، ایران:

۱ - مقدمه

کاربردشناسی یکی از نظریه‌های مهم و مطرح در زمنیه تحلیل گفتمان به‌شمار می‌آید. این نظریه که ضد‌گرایش‌های ساختارگرایی ظهور کرد، با علومی نظیر صرف و نحو، بلاغت، جامعه‌شناسی و ... سروکار دارد. کاربردشناسی زبان، معنا را در بافت بررسی و تحلیل می‌کند، به طوری که بیشتر با تحلیل منظور افراد از پاره‌گفته‌هایشان سر و کار دارد تا با معنی خود کلمات یا عباراتی که به کار می‌برند، به همین خاطر ماهیت زبان بر اساس کاربردشناسی در تعامل‌های زبانی مفهوم و معنا پیدا می‌کند. از جمله موضوعات کاربردشناسی که تعامل زبانی در آن نمود واضح‌تری دارد، نظریه کنش‌های گفتار است. این نظریه زبان و کاربرد آن را فقط سخن نمی‌داند بلکه نظریه پردازان در این حوزه معتقدند: هر سخنی با تغییراتی که در جهان خارج ایجاد می‌کند، کنش و اجرایی را در پی دارد، به همین خاطر نظریه کنش گفتار، متن را فرای واژگان، لغت، نحو و ... بررسی می‌کند؛ از این‌رو، این نظریه می‌تواند افق تازه و جدیدی را برای تحلیل متون دینی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر در نظر نگرفتن بافت گفتمانی و اجتماعی بوده‌اند، ایجاد کند.

گفتمان دینی در خلال فرمایش‌های امامان معصوم علیهم‌السلام همیشه منبعی غنی از نظر زبانی و بلاغی در جهان اسلام به‌شمار می‌آید به طوری که بلاغت‌پژوهان قدیم و جدید از کنار آن به راحتی نگذشته و دیدگاه‌های خود را بر روی آن‌ها پیاده کرده‌اند. از جمله بلاغت‌پژوهان قدیم می‌توان به عبدالقاهر جرجانی و نظریه نظم او اشاره کرد که برای اثبات نظم آیات قرآن از علم نحو و بلاغت بهره جست و از معاصران می‌توان به عبدالله صولۀ در کتاب «الحجاج فی القرآن من خلال أهم خصائصه الأسلوبیه» اشاره کرد. در این بین، گفتمان امام رضا علیه‌السلام گنجینه‌ای بزرگ از علوم و معارف الهی است که در آن، جلوه‌هایی از فضیلت و عظمت آن حضرت، تجلی پیدا کرده است؛ گرچه برای هر کس رسیدن به قله اندیشه‌های کم‌نظیر امام علیه‌السلام فراهم نیست ولی بایسته است که هر کس در حد فهم و توانایی خود، آن‌ها را بررسی نماید تا از اندیشه‌های ایشان بهره‌مند شود.

حضرت رضا (علیه السلام) در فرمایش‌های خود به موضوعات زیادی پرداخته که برخی از آن‌ها عبارتند از: خداشناسی، صفات خدا، نبوت، قیامت، طبیعت، شریعت، سنت، قرآن، انسان، فقرا، ثروتمندان، جهاد، اخلاق، عقل، علم، دنیا و ... که در جای خود سخن به میان آورده است. در این بین خداشناسی یکی از مهم‌ترین ابواب گفتمان امام رضا (علیه السلام) به‌شمار می‌آید. مسئله خداشناسی در ادیان الهی به‌ویژه در دین اسلام، از درجه اهمیت بالایی برخوردار است. به‌طوری‌که در آموزه‌های دینی و متون مقدس دین اسلام شرط پذیرش عبادات در گرو استحکام عقیده به این اصل مهم اعتقادی است. امام رضا (علیه السلام) در این باب به استدلال بر وجود خداوند، توحید و وحدانیت او، صفات و افعال خداوند و ... می‌پردازد که آن زمان مورد توجه بسیاری از دانشمندان، فلاسفه و حکما بوده است.

این مقاله می‌کوشد گفتمان خداشناسی امام رضا (علیه السلام) را از منظر تازه‌ای بررسی کند. کنش‌های گفتاری که در ذیل کاربردشناسی زبان قرار می‌گیرد یکی از نظریه‌های جدید در حوزه زبان‌شناسی نوین محسوب می‌شود. این نظریه توان اجرایی و تأثیری پاره‌گفتارها را در یک بافت مشخص در جهت برقراری یک ارتباط موفق در نظر می‌گیرد. در این میان این سوالات به ذهن می‌رسد که:

۱. امام رضا (علیه السلام) برای تأثیرگذاری کنش‌های گفتمان خود چه رویکردی را اتخاذ می‌کند؟

۲. میزان کاربست هر یک از کنش‌های موجود در گفتمان امام رضا (علیه السلام) چگونه ارزیابی می‌شود؟

این پژوهش برای رسیدن به پاسخی جامع و علمی از روش توصیفی تحلیلی استفاده می‌کند و سعی دارد تا بر اساس دسته‌بندی جان سرل در نظریه کنش‌های گفتار به تحلیل واکاوی فرمایش‌های امام (علیه السلام) بپردازد. لذا اهمیت و ضرورت این پژوهش یکی در مسئله خداشناسی است که سرآمد معرفت‌ها و بحث محوری و اساسی در مسائل ایمانی اسلامی است؛ به‌طوری‌که همه دانشمندان اسلامی بر آن اتفاق نظر دارند و دیگر آنکه نظریه کنش‌گفتاری، گفتمان امام رضا (علیه السلام) را از صرف اخباریگری خارج و به آن، سمت و سوی کنش‌گرایی و تأثیرگذاری می‌بخشد. بدین ترتیب در ابتدا به مبانی نظری یعنی نظریه کنش‌گفتاری و شاخص‌های آن پرداخته، سپس با تکیه بر الگوی سرل در همین

نظریه به تحلیل پاره گفتارهای امام رضا (علیه السلام) در باب خداشناسی می‌پردازد. شایان ذکر است، استخراج فرمایش‌های امام (علیه السلام) بر مبنای کتاب عیون اخبار الرضا انجام گرفته است.

۱-۱. پیشینه تحقیق

در سیره امام رضا (علیه السلام)، اقوال و روایت‌های ایشان پژوهش‌های زیادی به انجام رسیده است که اولاً بیشتر آن‌ها سنخیتی به این موضوع و روش پژوهش حاضر ندارد، ثانیاً ذکر حتی برخی از آن‌ها از حوصله این پژوهش خارج است. این پژوهش از دو بخش کاربردشناسی کنش گفتاری و گفتمان خداشناسی امام رضا (علیه السلام) تشکیل می‌شود. در زمینه بخش اول، کنش گفتار در گفتمان خداشناسی امام رضا (علیه السلام) هیچ موضوعی در این باب یافت نشد؛ اما در بخش دوم پژوهش‌هایی به شکل توصیفی انجام شده است. با این حال در ادامه برخی از نزدیک‌ترین و مرتبط‌ترین پژوهش‌های انجام شده، در کنار نمونه‌هایی از تحلیل کنش گفتار در حوزه متون دینی ذکر می‌شود:

- قانع (۱۳۹۳) در مقاله «خداشناسی در روایات امام رضا (علیه السلام)» با استفاده از روش توصیفی تحلیلی، به چند روایت از امام رضا (علیه السلام) و نیز معصومان (علیهم السلام) دیگر استناد می‌کند که در آن، عالم آل محمد (علیه السلام) کج‌فهمی برخی فرقه‌های اسلامی از توحید را اصلاح کرده‌اند. از دستاوردهای آن، ارتباط معاد و نبوت با خداشناسی است و نیز اینکه برای شناخت خداوند، آگاهی و درک صفات او ضروری است. در حقیقت این تحقیق به صورت توصیفی به انجام رسیده و از نکات زبان‌شناسی گفتمان امام رضا (علیه السلام) غافل بوده است.

- دسترنج و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله «کار بست نظریه کنش گفتاری جان سرل در خوانش خطبه غراء» بر اساس نظریه کنش گفتاری جان سرل، به واکاوی خطبه غراء می‌پردازد تا ساختار این خطبه را با شاکله‌های زبانی و کنش‌های انجام شده بررسی کند. پژوهش مزبور روشن ساخت که از میان کنش‌های گفتاری پنج‌گانه، کنش گفتاری اظهاری، ترغیبی و عاطفی در خطبه غراء نمود دارد. البته باید گفت بافت خطبه نشان

می‌دهد فعل مضمون در سخن در سایه استعاره‌های و سخن موزون به کار گرفته شده، کنش‌های ترغیبی و عاطفی را سبب شده است.

- نورسیده و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله «القصديّة في رسائل الإمام عليّ عليه السلام إلى معاوية في ضوء الأفعال الكلاميّة» به بررسی نامه‌های امام علی عليه السلام به معاویه می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که کنش‌های گفتاری امام عليه السلام بیشتر به منظور جهت‌دهی و تغییر رویکرد عقیدتی و شخصیتی معاویه است.

- ایشانی و نعمتی قزوینی (۱۳۹۳) در مقاله «تحليل خطبه حضرت زينب عليها السلام در كوفه بر اساس نظريه کنش گفتار سرل» با تکیه بر نظریه کنش گفتار سرل، خطبه حضرت زینب عليها السلام را در کوفه بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که کنش‌های اظهاری، عاطفی و ترغیبی به ترتیب بیشترین کاربرد را در این خطبه داشته و در مقابل کنش‌های اعلامی و تعهدی به هیچ وجه به کار نرفته است. تطابق بافت موقعیتی خطبه با انواع کنش‌های به کار رفته در متن و بسامد آن‌ها، نشانه قدرت بالای مخاطب‌شناسی و درک عمیق آن حضرت از بافت موقعیتی است.

- توکلی سعد آباد (۱۳۹۴) در پایان‌نامه خود با عنوان «تحليل کنش گفتاری چهارده سوره مدنی قرآن کریم بر پایه نظریه سرل» بر اساس الگوی سرل در نظریه کنش گفتار ۱۴ سوره از سوره‌های مدنی قرآن کریم را مورد واکاوی قرار می‌دهد و در پایان به این نتیجه می‌رسد که بسامد کنش اظهاری بر دیگر کنش‌ها فزونی دارد؛ هرچند فعل مضمون در سخن بیشتر کنش‌های ترغیبی است.

این مقاله با رویکرد زبان‌شناسی نوین می‌کوشد کنش‌های گفتاری امام رضا عليه السلام در امر خداشناسی را استخراج و کنش‌های ضمنی آن را نشان دهد. بدین ترتیب تفاوت این پژوهش با پژوهش‌های مذکور بدین شرح است: اول اینکه نگاه زبان‌شناسی نوین را در گفتمان امام رضا عليه السلام مد نظر دارد که این رویکرد در فرمایش امام کمتر بدان توجه شده و در امر خداشناسی این رویکرد مغفول مانده است. دوم اینکه روش این پژوهش از صرف توصیفی بودن و نگاه همه‌جانبه آن به بیرون از متن خارج شده و بافت متنی گفتمان

امام علیه السلام توجه بیشتری دارد و در آخر کنش و تغییراتی را که امام علیه السلام در امر خداشناسی به مخاطب اعمال می‌کند، مورد بررسی قرار می‌دهد. قابل ذکر است فرمایش‌های حضرت رضا علیه السلام با رویکرد ادبی نیز به تفصیل قابل بررسی است که متاسفانه در حدود این پژوهش نمی‌گنجد و می‌طلبد در مجال دیگری به این بخش نیز پرداخته شود.

۲- مبانی نظری

۲-۱. نظریه کنش‌های گفتار

کاربردشناسی زبان، معنا را از دیدگاه کاربران زبان با تکیه بر مفاهیم از قبیل معنی استلزامی، بافت، ارتباط و عملی که در پس آن‌ها اتفاق می‌افتد، مطالعه می‌کند. یکی از مباحث مهم آن، نظریه کنش گفتاری است. در این نظریه، مفهوم کنش‌گرایی در مقابل صدق‌گرایی قرار می‌گیرد. در صدق‌گرایی معنا دارای پاره‌گفتارها و جملات، صرفاً به دو گروه صادق و کاذب تقسیم می‌شود (صانعی‌پور، ۱۳۹۰: ۲۶)؛ اما کنش‌گرایی به معنای اجرای فعل یا عملی در جهان واقع است. فان دایک معتقد است «کنش به معنای اجرا و عمل است و کنش‌گرایی به معنای تولید لفظ در یک بافت مشخص که عمل یا اجرایی را در پی داشته باشد و باعث تغییر و تحول در جهان واقع شود (فان دایک، ۱۹۹۹: ۲۲۸). بر این اساس، کاربرد زبان توسط انسان، ناگزیر عمل و اجرایی را به دنبال دارد که با تأثیر گذاشتن بر مخاطب خود، تغییر یا تحولی در رفتار یا عقاید او ایجاد می‌شود.

در حقیقت آستین با رد نظریه قدیمی در باب صدق‌گرایی پدیده‌های زبانی مدعی شد که زبان فعالیت و عمل قابل اجراست. بر اساس این دیدگاه، سنگ بنای این نظریه این است که تشکیل یک گفتمان به گذر آن از مرحله گفته به اجرا منوط می‌شود؛ بنابراین گفتمان‌ها دو مرحله هستند: مرحله اول گفته و دوم اجرا. اختلاف گفتمان‌ها در هدف اجرایی و کنشی آن‌هاست، به همین جهت آستین ساختار کنش‌گفتار و زیر بنای یک گفته را متشکل از سه قسمت می‌داند:

کنش بیانی: متشکل از واحدهای زبانی صوت، کلمه، تراکیب و جملات هستند که به وسیله گوینده با نظم نحوی سالم و دلالت مشخص ارائه می‌شود. این کنش به مجرد تلفظ گفته تشکیل می‌شود. کنش منظوری: همان کاری که در پس کنش بیانی به صورت معنای اضافی انجام می‌شود. این کنش با نیت و هدف گوینده به صورت ضمنی بیان می‌شود، به طوری که به آن کنش غیر بیانی گفته می‌شود. کنش تأثیری: نتیجه‌ای که بر اثر گفتار تولید شده بر مخاطب پدید می‌آید (الشهری: ۲۰۰۵: ۱۵۵-۱۵۶؛ اجعیط، ۲۰۱۲: ۶۷).

این نظریه را آستین مطرح و سرل با اصلاحات و اضافاتی ثبت و ضبط کرد. در واقع کنش گفتار نزد سرل متشکل از همان کنش‌های سه‌گانه مذکور نزد آستین است؛ اما او به این گروه سه کنشی، کنش دیگری با عنوان کنش قضیه‌ای (قضوی) اضافه می‌کند. نسبت این کنش، به اصطلاح قضیه در فلسفه و منطق برمی‌گردد، به اعتبار اینکه در یک قضیه احتمال صدق و کذب می‌رود. از این رو «قضیه» و در کنار آن فعل قضیه‌ای با ارجاع و احاله اقتران می‌یابد به طوری که به مجرد تلفظ آن، به موضوعی یا نشانه خارجی ارجاع داده می‌شود (متوکل، ۱۹۸۶: ۱۰۹). برخی آن را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «فعل قضیه‌ای زیر مجموعه فعل کنش بیانی است (کنش صوتی، نحوی، معنایی و قضیه‌ای) که توسط سرل به دو نوع معمولی و موضوعی تقسیم می‌شود» (الادواری، ۲۰۱۱: ۹۲). علاوه بر این، سرل شروطی را برای تعیین کنش منظوری اضافه می‌کند که تفاوت الگوی وی در کنش‌های گفتار را با الگوی آستین مشخص می‌کند.

از جمله مهم‌ترین شرط‌ها، شرط قصدمندی است. این شرط از اجزا کنش پس بیانی (منظوری) به شمار می‌آید، به طوری که اجرای صحیح کنش منظوری به آن بستگی دارد؛ یعنی ارتباط کلامی بین فرستنده با ارسال متن و گیرنده با دریافت و فهم آن، بر اساس این شرط صورت می‌پذیرد. در حقیقت جان سرل معتقد است: توفیق و اجرای کنش پس بیانی و تأثیرگذاری آن بستگی به فهم قصد مشخص فرستنده دارد (سرل، ۱۳۸۷: ۱۰۲). دیگر تفاوت نظریه جان سرل با نظریه آستین در شرط قراردادی است که با شناخت‌های مشترک و شایع بین فرستنده و گیرنده ارتباط دارد و روابط بین آن‌ها را تنظیم

می‌کند تا کنش منظوری یا پس بیانی و تأثیر آن با توفیق اجرا شود به اعتبار این که از نظر سرل هر عمل و اجرایی مبتنی بر مشترکاتی بین فرستنده و گیرنده است که از منظور فرستنده پرده برمی‌دارد (برینکر، ۲۰۰۵: ۱۱۱). این دو شرط تفاوت الگوی سرل و آستین را مشخص می‌کند؛ اما در آخر باید نظریه کنش‌های گفتار نزد آن دو، گفتمان را متوجه اجرا و تأثیر می‌کند و با یکدیگر اختلاف ریشه‌ای ندارند.

برای تبیین کنش‌های چهارگانه مذکور نزد آستین و سرل ذکر یک مثال لازم می‌آید. امام رضا (علیه السلام) در باب خداشناسی می‌فرماید: «أخبرنا عن الله تعالى أين كان؟ كيف كان؟ وعلى أي شيء كان اعتمادُهُ؟ فقال عليه السلام: إن الله تعالى كيف هو بلا كيف، وأين الأين فهو بلا أين، وكان اعتمادُهُ على قدرته، فقالوا: نشهد أنك عالمٌ؛ ما را از خداوند مطلع کن که کجا و چگونه می‌باشد؟ و به چه چیزی تکیه زده است؟ حضرت فرمودند: خداوند، خودش به چگونگی معنی داد، پس خودش بدون چگونگی است و خودش به مکانیت، مکان داده است، پس خودش بدون مکان است و به قدرت خودش تکیه زده است. آن‌ها گفتند: شهادت می‌دهیم که شما دانا هستید» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۰۸). شرح این مثال در جدول ذیل می‌آید:

جدول ۱: توضیح ساختار کنش گفتار

کنش بیانی	قصد	کنش قضیه‌ای	کنش پس بیانی	کنش تأثیری
فنشهد أنتك عالمٌ	اعتراف پرسشگران در پی اثبات علم خداوند توسط امام رضا (علیه السلام)	ضمیر «نحن» در فعل مضارع «نشهد» به پرسش‌گران و نیز ضمیر «ك» در «أنتك» به امام رضا (علیه السلام) در بیرون متن بر می‌گردد.	وصف و تقریر موضع پرسشگران در قبال امام رضا (علیه السلام) و اعتراف به قدرت در باب برهان آوری و علم او به ذات احدیت خداوند	تعامل با آن‌ها به شکل مثبت و ایجابی و قبول آن‌ها در گرویدن به اسلام

از محتوای این جدول برمی‌آید که کنش بیانی همان پاره گفتاری است که با رعایت قواعد نحوی دستوری بیان شده است. این پاره گفتار توسط گوینده مشخص (پرسشگران) ارسال شده و توسط شنونده مشخص (امام رضا (علیه السلام)) دریافت می‌شود که همراه قصد

و هدفی است، زیرا خالی بودن آن از قصد و هدف مشخص، به معنای آن است که این کنش بیانی یا پاره‌گفتار بی معنی و پوچ است. قصد گوینده در کاربرد زبان نشان دهنده وجود کنش قصدی -گفتمان قصد محور- و انتخاب استراتژی مناسب جهت ارسال آن می‌باشد (پالمر، ۱۹۹۷: ۲۴). بنابراین تحلیل هر گفتمانی مبتنی بر کنش‌های قصدی گوینده بوده و معانی عناصر زبانی بر پایه قصد او پایه‌ریزی می‌شود. کنش قضیه‌ای دارای نشانه‌هایی است که آن‌ها را به بافت بیرونی متن ارجاع می‌دهد. برای مثل ضمائر موجود در این کنش ارجاعات برون متنی دارند که هر یک تبیین و مشخص گردید. البته گاهی ممکن است از ارجاعات برون متنی زمانی و یا مکانی باشند. در کنش پس بیانی (منظوری) ممکن است منظور و هدفی که در آن نهفته است با هدف و غرض کنش بیانی یکسان باشند و ممکن است منظور با قصد و هدف کنش بیانی متفاوت باشد. سرل اعتقاد دارد هرگاه بین ساختار جمله و کارکرد آن رابطه مستقیم وجود داشت کنش گفتار مستقیم و هر گاه بین آن دو رابطه مستقیم وجود نداشت کنش گفتاری غیر مستقیم نام می‌گیرد (یول، ۱۳۸۵: ۷۶). در مثال یاد شده به نظر قصد کنش بیانی (ساختار) با قصد کنش پس بیانی (کارکرد) رابطه مستقیم دارند، به بیان ساده‌تر، توان کنش بیانی پرسش‌گران، وصف و تقریر از موضع خود در قبال حضرت است که این نیز از توان پس بیانی برداشت می‌شود. و اما در مورد کنش تأثیری باید گفت: به نظر می‌رسد در ابتدا گویندگان در مقابل امام رضا (علیه السلام) موضعی متعارض گرفته بودند سپس بعد از شنیدن استدلالات ایشان از موضع خود برگشته و به برهان‌آوری حضرت اعتراف کردند. این تغییر موضوع موجب تحقق تعامل مثبت بین پرسش‌گران و امام رضا (علیه السلام) شده است که در نتیجه ارتباط کلامی آن‌ها با اقناع این گروه، با موفقیت خاتمه یافت؛ بنابراین پاره‌گفتار تولیدی در این بخش دارای کارکرد بوده و بر گیرنده پیام، تأثیر گذاشته است.

۲-۲. عناصر مؤثر در نظریه کنش گفتار

پایه‌های اساسی که کنش گفتار به‌عنوان یک نظریه ارتباطی، به آن‌ها توجه می‌کند تا یک گفتمان موفق تولید شود، قصد گوینده و شرایط حاکم بر آن گفتمان است. در

حقیقت گوینده گفتماتی را آغاز نمی‌کند مگر در آن قصدی نهفته باشد. از طرفی دیگر آن قصد از جانب شنونده دریافت نمی‌شود مگر اینکه بافت و شرایط بیرونی گفتمان مورد توجه باشد.

الف. قصدمندی

همان‌طور که در قسمت پیشین اشاره شد یکی از شروط اصلی سرل در باب توان کنش‌گفتار، شرط قصد گوینده است. قصد در لغت از ریشه قَصَدَ به معنای نیت، هدف و غرض است و نیز به معنای استقامة الطريق (هموار کردن راه) یا أصابة المعنى فى اللفظ (تحمیل معنی در لفظ) آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۳: ۵۵). و در اصطلاح: سوق گرفتن ذهن به سمت سوی یک موضوع و فکر کردن درباره آن است (وهبه و المهندس، ۲۰۱۰: ۲۸۸). قصدمندی در فلسفه عقل توسط هوسرل مطرح شد و آن را اساس نظریه پدیدارشناسی خود گذاشت. او معتقد بود قصدمندی یک فرایند پویا و محرک است که هدف آن همیشه اتصال ذات به موضوع است (سلامه، ۲۰۰۲: ۱۱۴). در واقع، هوسرل برای رفع اختلاف‌ها بر سر دوگانگی ذات و موضوع، قاعده قصدمندی را مطرح می‌کند. این قاعده به کمک سرل در نظریه کنش‌گفتار مطرح شد. سرل قصدمندی را شرط اساسی به منظور ایجاد ارتباط کلامی می‌داند؛ چرا که او معتقد است؛ تعیین توان کنش‌گفتار در یک ارتباط کلامی بدون قصد فرستنده متن امکان‌پذیر نیست (الصبیحی، ۲۰۰۸: ۱۵۲).

بر این اساس می‌توان گفت معیار قصدمندی بین متن یا یک جمله و هدف گوینده تناسب ایجاد می‌کند تا کنش‌گفتار با غرض گوینده یکسان شود. در واقع، قصد بین کاربردشناسی زبان و معناشناسی تمایز ایجاد می‌کند. نیز کمک می‌کند تا دریافت‌کننده راحت‌تر به غرض گوینده دست یابد.

ب. بافت

از آنجا که تعبیر و تفسیر بیان، تنها بر اساس ویژگی‌های واژه‌ها و مستقل از بافت

و بازیابی مفاهیم ضمنی و توانش غیر بیانی بدون توجه به بافت در بسیاری از موارد امکان‌پذیر نیست، لذا بافت در ارتباط کلامی یا در کاربرد زبان در ارتباط از اهمیت بالایی برخوردار است به طوری که بافت منبع سرنخ‌هایی است که به شنونده کمک می‌کنند تا به قصد گوینده پی ببرد. «تبیین و توجیه کارگفت‌ها باید با توجه به بافت یا بستر گفته صورت گیرد» (یارمحمدی، ۱۳۹۳: ۳۸). بافت بر دو نوع است؛ بافت درونی که متشکل از عناصر زبانی و پدیدآور ساختار شکلی متن است و بافت بیرونی شرایط بیرون متنی که باعث ایجاد یک متن می‌شود اعم از مسائل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ... کوک معتقد است که در بررسی‌های زبانی دو نگرش وجود دارد. این دو نگرش عبارتند از: نگرش بافتی و نگرش صورت‌گرا. نگرش صورت‌گرا به حقایق درون زبانی اشاره دارد و نگرش بافتی حقایق بیرون زبانی، منظور از حقایق درون زبانی مشخصه‌های صوری است که از آثار ثبت شده بر روی صفحه کاغذ یا آواهای شنیده شده توسط اندام‌های شنوایی در ذهن شکل می‌گیرد. حقایق بیرون زبانی به مشخصه‌هایی اشاره دارد که در خارج از ساختار فیزیکی زبان یعنی در جهان یا ذهن مشارکین در یک فعالیت زبانی وجود دارد (کوک، ۱۳۸۸: ۶-۷).

۲-۳. کنش‌های گفتاری و گفتمان خداشناسانه امام رضا (علیه السلام)

گفتمان خداشناسی از مهم‌ترین گفتمان‌ها در جامعه اسلامی است؛ چراکه دیدگاه کلی و اصلی دین اسلام با محور خداشناسی تبیین می‌شود. خداشناسی یا علم الهیات (theology) به مطالعه و شناخت خداوند می‌پردازد. در هر دوره‌ای از تاریخ مفاد و مسائل خداشناسی با دوره‌ای دیگر متفاوت بوده است. به طور مثال پس از رحلت پیامبر ﷺ، خدا و موجودیت آن یک مسئله بدیهی بود. اگرچه می‌توان اساس این خداشناسی را قرآن دانست اما پرسش‌هایی درباره افعال و اسما و صفات خداوند، مطرح نبود. در ابتدا مسلمانان خدا را مانند انسان تصور می‌کردند و به آیاتی که برای خداوند اعضای بدن عنوان می‌شد، استناد می‌جستند (بحرالعلوم، ۱۳۹۶: ۷۹). در روزگار امام رضا (علیه السلام) نیز این موضوع اهمیت زیادی داشت. روزگاری که بحث‌های فلسفی در باب خداشناسی رنگ و

بوی علمی به خود گرفت و از طرف دیگر بحث و مناظره در محافل سیاسی زمینه‌ای شد تا امام علیه السلام فرمایش‌های خویش را در این باب به منصفه ظهور برساند.

در اینجا پاره‌گفتارهای امام رضا علیه السلام با محوریت خداشناسی و کنش‌های به کارگرفته شده، در سایه کنش‌های گفتاری بررسی و تحلیل می‌شود. بدین صورت که تقسیم‌بندی‌های سرل به‌عنوان سرلوحه کار قرار می‌گیرد.

سرل هسته اصلی نظریه کنش گفتار را کنش منظوری و توان موجود در آن می‌داند؛ زیرا این کنش «عنصری مهم در جهت تبیین دلالت‌های الفاظ و عبارات به‌شمار می‌آید. در واقع، با کشف توان کنش منظوری یک جمله، ساختار دلالتی یک عبارت به دست می‌آید» (بوجادی، ۲۰۱۲: ۷۹). از این‌رو، کنش‌های گفتار از نظر سرل به پنج گروه تقسیم می‌شود که به «پنج گانه سرل» معروف شده است.

۲-۳-۱. کنش گفتاری اظهاری

در این کنش گوینده با اظهار کردن، نفی کردن، توصیف کردن، تأیید یا ردن کردن و... به توصیف جهان خارج از دیدگاه خود می‌پردازد و جهان خارج را بر اساس باور خود به تصویر می‌کشد. در حقیقت این کنش گفتاری نشان‌دهنده باور گوینده از درستی اوضاع امور است. اظهاراتی چون بیان واقعیت، تصدیق، نتیجه‌گیری و توصیف، نمونه‌هایی از کنش‌های گفتاری‌اند که گوینده از طریق آن‌ها دنیا را آن‌چنان که هست یا آن‌چنان که باور دارد، نشان می‌دهد (یول، ۱۳۸۵: ۷۴). شرط صدق در کنش گفتاری اظهاری از شرایطی است که گوینده بدان ملتزم است یعنی آوردن جهان خارج در کلمات آن‌گونه که هست یا آن‌گونه که باور دارد.

در فرمایش‌های حضرت این کنش این‌گونه متجلی می‌شود، «يَقُولُ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهٗ كُفُوًا أَحَدٌ؛ درباره خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: او تیزبین، آگاه، شنوا، بینا، یکتا و

بی‌همتاست که نه فرزند دارد نه خود فرزند کسی است و نه هیچ شبیهی دارد» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۱۷). در این پاره گفتار حضرت به مدح و ستایش خداوند متعال می‌پردازد. کنش گفتاری اظهاری این پاره گفتار بیان عقیده امام رضا (علیه السلام) درباره خداوند است که در قالب توصیف و تشریح اوصاف خداوند و به صورت گوناگون و متوالی ذکر شده است. تنوع در ذکر صفات خداوند از قبیل (لطیف، خبیر، صمد) در توصیفی بودن کنش به کار گرفته شده دامن می‌زند، به دیگر سخن، از آن جایی که اوصاف ذکر شده مخصوص خداوند هستند نه غیر از او، چگونگی و حتی چرایی حمد خداوند از سوی حضرت را بیان می‌دارند. از طرفی دیگر، متوالی آمدن صفات خداوند نوعی تأکید به همراه دارد. سامرایی اعتقاد دارد: «توالی صفات برای موصوف واحد، تأکید، تقریر و معنا افزایی را به دنبال دارد» (السامرائی، ۱۴۲۳ ق، ج ۳: ۱۷۴). در حقیقت، امام رضا (علیه السلام) کنش گفتاری اظهاری را در کلام خود با تأکید همراه می‌کند، بدین صورت حضرت عقیده و ادعای خویش را در موضوع خداشناسی و وحدانیت اظهار، سپس آن‌ها را اثبات می‌کند. البته باید گفت: تحمید و ستایش خداوند در ذیل کنش عاطفی هم قابل بحث است که با ذکر نمونه‌هایی در بخش کنش عاطفی این امر بیشتر تبیین خواهد شد.

با توجه به این که محور پاره گفتار مذکور مدح و ستایش خداوند است و در حقیقت کنش گفتاری اظهاری آن مقید به (حمد الله) است، حضرت در پی آن است تا نشان دهد که آن صفات مختص خداوند هستند به همین خاطر بعد ذکر چندین صفت، از واژه «الذی» استفاده می‌کند که نقش صفت در پاره گفتار مزبور را دارد. این امر بعد از اظهار عقیده و بیان ادعا، نوعی کنش تبیین و تفسیر را به دنبال دارد. در واقع، حضرت با ذکر کنش گفتاری «الذی لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفواً أحد» قصد دارد وحدانیت خداوند را اثبات کند که در پی آن یگانه بودن خداوند در صفات مذکور اثبات می‌شود. به بیان ساده‌تر، حضرت بعد ذکر اوصاف (لطیف، خبیر، صمد) این فرض را برای شنونده در نظر می‌گیرد که صفات مذکور می‌تواند برای غیر خدا نیز باشد؛ یعنی غیر خداوند نیز می‌تواند (سمیع، خبیر) باشد، لذا با ذکر کنش گفتاری اظهاری دیگر بعد از «الذی» به عنوان تبیین و نتیجه، این فرض محتمل را رد کرده و عقیده خود را به اثبات می‌رساند؛ زیرا

کنش گفتاری اظهاری در پاره گفتار بعد از «الذی» توان کنش‌های گفتاری پیشین را تقویت می‌کند و به عبارتی تأکید، تبیین و تفسیری برای آن‌ها به شمار می‌آید، چراکه از یک سو تعلیل و سببی برای اوصاف پیشین محسوب می‌شود، از سوی دیگر، کنش گفتاری بعد از «الذی» برگرفته از قرآن و سوره اخلاص است که حضرت با ذکر آن در پاره-گفتار، قصد دارد ظن و گمان را از ذهن شنونده بزدايد، زیرا از آن جایی که قرآن بهترین و مناسب‌ترین شاهد برای اثبات صدق ادعاست. بیرلمان اعتقاد دارد: ویژگی اساسی استشهاد این است که آن حجت و دلیلی برای تقویت ادعاء و ملموس کردن تصویر ایجاد شده است (عیسی، ۲۰۰۶: ۱۶). لذا کاربست آیات یا اشارات قرآنی به‌عنوان استشهاد در گفتار، به باور پذیری و اقناع می‌افزاید زیرا کلام قرآن برهانی قاطع و همه‌فهم است.

کنش اظهاری در دیگر فرمایش‌های امام رضا (علیه السلام) در باب خداشناسی نیز مشاهده می‌شود: «الإقرارُ بأنَّه لا إلهَ غَيْرُهُ وَلَا شِبْهَ لَهُ وَلَا نَظِيرَ لَهُ وَأَنَّه قَدِيمٌ مُثَبَّتٌ مُوجُودٌ غَيْرٌ فَقِيدٍ وَأَنَّه لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ؛ اعتراف به اینکه هیچ‌خدایی به جز الله نیست، شبیه و همتایی ندارد، همیشه ثبوت داشته و به‌خودی خود موجود بوده و مفقود نخواهد شد و آنکه چیزی مانند او نیست» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۲۱). در این حدیث درباره چگونگی شناخت خداوند از حضرت پرسش می‌شود که ایشان در فرمایش خود این‌گونه فرمودند: ساده‌ترین و کم‌ترین شناخت از او، در یکتایی و بی‌همتا بودن خداوند و این‌که همیشه بوده و هست، خلاصه می‌شود. در این پاره گفتار حضرت با کاربست کنش گفتاری اظهاری، یکتایی و بی‌همتایی خداوند متعال را توصیف می‌کند.

با تأمل در پاره گفتار مزبور می‌توان کنش گفتاری اظهاری حضرت را به صورت اسلوب خبری مشاهده کرد. هدف اصلی از انتخاب اسلوب خبری این است که حکم متضمن در کنش گفتار خبری، فایده‌رسانی به شنونده باشد که در اصطلاح بلاغت آن را فایده‌الخبر گویند (سیدباقر الحسینی، ۱۳۸۸: ۳۰). و نیز به احساسات و حالات درونی گوینده اشاره می‌کند. حضرت با ساختار جمله اسمیه بر وحدانیت خداوند و بیش‌ریک بودن او نزد مخلوقات تأکید ورزیده و سعی کرده کنش‌های گفتاری اظهاری را در قالب توصیف به گونه‌ای بیاورد که توحید خداوند، محور اصلی و اساسی این پاره گفتار قرار بگیرد. درکنش

گفتاری اظهاری با توان توصیفی، گوینده امین موصوف معین را بدون هیچ نقصان یا زیادتی وصف می‌کند و کلمات را مطابق جهان خارج می‌آورد (نحله، ۲۰۰۲: ۴۹).

نکته دیگری که از این پاره گفتار برداشت می‌شود این است که قصر موجود در ابتدای آن بر تأکید و توان کنش‌گفتاری افزوده است به طوری که خواننده متن در مواجهه با قصر هم‌زمان با دوگانگی مثبت و منفی روبه‌رو شده است. در حقیقت کنش بیانی (لَا إِلَهَ غَيْرُهُ) داری دو وجه منفی و مثبت است. وجه منفی آن قبل از واژه «غیر» است که بر نفی وجود خدایان دیگر دلالت می‌کند و وجه مثبت آن بعد از واژه غیر در ضمیر «هاء» - الله - بر اثبات وحدانیت خداوند تأکید می‌کند. در واقع، کاربرست اسلوب قصر تبدیل عبارت از ساده به مرکب است که بر ابهام آن افزوده می‌شود (داود، ۲۰۰۲: ۱۰۵). ابهام در کنش‌های بیانی منجر به پویایی متن و به تکاپو افتادن خواننده می‌شود. حضرت در پی این قصر (نفی + استثنا) اسلوب نفی را دو مرتبه در کنش‌های بیانی (وَلَا شَيْبَةَ لَهُ وَلَا نَظِيرَ لَهُ) به صورت توصیف و تبیین ذکر می‌کند. در واقع، حضرت با تکرار این اسلوب در این پاره گفتار بیزاری خود را از شریک گرفتن برای خداوند اظهار می‌دارد و همچنین در صدد دور نگه داشتن این صفات و اثبات عکس آن‌ها در صفت وحدانیت برای خداوند است؛ چراکه سیاق منفی به طور ضمنی بر اثبات نیز دلالت می‌کند (عتیق، ۲۰۱۰: ۱۱۵). در واقع با نفی، صفتی رد شده و صفتی دیگر اثبات می‌گردد.

امام رضا (علیه السلام) در این پاره گفتار در پی اثبات وحدانیت خداوند با تکیه بر سلب شریک و همتای اوست. این صفت در اولین جمله (لَا إِلَهَ غَيْرُهُ) این پاره گفتار که در قالب کنش گفتار اظهاری آمده، توصیف می‌شود. سپس برای تبیین و تأکید آن کنش‌های بیانی دیگری (وَلَا شَيْبَةَ لَهُ وَلَا نَظِيرَ لَهُ) از پس آن می‌آید. این کنش‌های گفتاری اظهاری اشاره به برهان عقلی جهت اثبات وحدانیت خداوند دارد و در انتها کنش بیانی (وَأَنَّه قَدِيمٌ مُّثَبَّتٌ مُّجُودٌ غَيْرٌ فَعِيدٌ) ذکر می‌شود تا ازلی و ابدی بودن ذات اقدس الهی را اثبات کند که باز هم بر وحدانیت او اشاره دارد. بنابراین قصد اظهاری از این کنش‌ها، اثبات وحدانیت خداوند است.

اشاره به این نکته ضروری است که امام رضا علیه السلام در قالب کنش اظهاری سعی در ترغیب مخاطب به سمت موضوع مد نظر را دارد، به همین خاطر کنش اظهاری را می‌توان در قالب کنش ترغیبی نیز بررسی کرد.

۲-۳-۲. کنش ترغیبی

هدف از این کنش تشویق و ترغیب مخاطب به انجام کاری در آینده است. گوینده با به کارگیری این نوع کنش، دیگری را به عنوان شنونده و مخاطب خود به انجام کاری وادار می‌کند، لذا خواسته‌های گوینده در این کنش بیان می‌شود. این گونه کنش‌ها دستورها، درخواست‌ها و پیشنهادها در گفتمان را شامل می‌شوند (یول، ۱۳۸۵: ۷۵). در کنش‌های ترغیبی بهترین روش کار بست زبان به صورت غیرمستقیم است تا منظور و هدف به صورت ضمنی و تلمیحی صورت گیرد. در تقسیم‌بندی سرل از کنش منظوری به مستقیم و غیرمستقیم، کنش غیرمستقیم مناسب‌ترین کنش برای تحقق کنش‌های ترغیبی می‌شود، چراکه اثرپذیری این کنش بیشتر است. در حقیقت ممکن است در یک گفتمان کنش بیانی به صورت هشدار، تعجب، اخبار و ... به کار گرفته شود اما قصد و هدف گوینده کنش ترغیبی است.

امام رضا علیه السلام در گفتمان خداشناسانه خود این کنش را غالباً به صورت غیرمستقیم به کار می‌گیرد. ایشان در حدیثی در باب وحدانیت خداوند می‌فرماید: «مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ وَمَنْ نَسَبَ إِلَيْهِ مَا نَهَى عَنْهُ فَهُوَ كَافِرٌ: هر کس خداوند را به مخلوقاتش تشبیه نماید مشرک است و هر کس به خداوند آن چه را او از آن نهی فرموده نسبت دهد، کافر است» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۰۵) آنچه از این حدیث به صورت مستقیم و غیرمستقیم برداشت می‌شود، سلب صفات نقص از خداوند و اثبات آن‌ها برای بندگان است. در حقیقت، تشبیه چیزی بر چیز دیگر بیانگر نقصان مشبّه و عدم فهم صحیح آن است و مشبّه به می‌آید تا مشبه روشن و آشکار شود؛ بنابراین زمانی که گفته می‌شود خداوند (به عنوان مشبه) نباید به مخلوقات (مشبه به) تشبیه شود در واقع، نفی صفت نقصان از

خداوند صورت می‌گیرد و برای مخلوقات اثبات می‌گردد.

کنش بیانی این پاره گفتار از جمله‌های شرطی تشکیل شده است: (مَنْ) (أدات شرط) + سَبَّهَ اللَّهُ بِخَلْقِهِ (فعل شرط) + فَ (جزاء) + هُوَ مُشْرِكٌ (جواب شرط) / مَنْ (أدات شرط) + سَبَّهَ اللَّهُ بِخَلْقِهِ (فعل شرط) + فَ (جزاء) + هُوَ مُشْرِكٌ (جواب شرط). اسلوب شرط به عنوان یک اسلوب ترکیبی، هیئتی از معانی را به صورت یک جا به تصویر می‌کشد بر این اساس توان منظوری به کارگرفته شده در این اسلوب از کنش مستقیم گذر کرده و به کنش غیرمستقیم می‌رسد و معانی عمیق و ضمنی را از مخاطب طلب میکند چرا که اسلوب شرط از دو جزء تشکیل می‌شود؛ جزء اول به منزله سبب و جزء دوم به منزل مسبب، لذا تحقق جزء دوم منوط به تحقق جزء اول است به همین خاطر معانی شکل گرفته در اسلوب شرط سطحی نبوده بلکه بافت و شرایط ارتباطی آن‌ها را مشخص می‌کند (أسامة، ۲۰۱۸: ۹-۱۰). از این رو، زبان به کار گرفته شده در اسلوب شرط زبانی کاربردی و ارتباطی است؛ زیرا گوینده زبان را در یک بافت مشخص با هدف تحقق عمل معین، برای شنونده مستقیم (با ضمیر خطاب) یا غیرمستقیم (با ضمیر غایب) به کار می‌گیرد؛ بنابراین کاربرست اسلوب شرط با فرض حضور گوینده و شنونده منجر به ترکیب‌پذیری در گفتمان می‌شود. «ترکیب‌پذیری قابلیت است که معنای یک پاره گفتار تنها بستگی به معنای اجزای آن و چگونگی ترکیب آن‌ها با یکدیگر دارد» (الوت، ۱۳۹۹: ۶۰). در پس ترکیب‌پذیری (compositionality) تولید معنا صورت می‌گیرد. این معنا، معنای پراگماتیک است؛ معنایی که در آن عناصر زبانی از حالت وضعی خارج و به معنای پراگماتیکی و کاربردی تبدیل می‌شوند (همان).

با توجه به معنای پراگماتیکی موجود در پاره گفتار باید گفت: کنش گفتاری در این پاره گفتار در قالب کنش غیرمستقیم آمده است. بدین صورت که حضرت در قالب کنش اخباری، تشبیه کردن مخلوقات به خداوند و نسبت دادن به او اسلب می‌کند، اما کاربرست خبر در این اسلوب شرطی به معنای نهی است؛ زیرا نهی به لفظ خبر در مقایسه با نهی صریح قدرت تأثیرگذاری بیشتری دارد (الأوسی، ۱۹۸۸: ۴۸۳). بر این اساس کنش گفتاری که این پاره گفتار در ضمن خود دارد، تشویق و ترغیب مخاطب به ترک موضوع نهی شده

و دوری از آن است. امام رضا علیه السلام با این استراتژی به نوعی به شنونده یا شنوندگان خود هشدار می‌دهد، اما هشدار برای آگاهی بخشیدن نه صرف ترساندن آن‌ها. به دیگر سخن هدف حضرت از این کنش ترغیبی و توان منظوری آن آگاه کردن شنونده از موضوع مطرح شده هر چند در پس این هدف ترس و هشدار نیز نهفته است. بدین صورت که تشبیه خدا به مخلوقات و نسبت دادن نقصان به او شرک و کفر را در پی دارد که نتیجه شرک و کفر می‌تواند عذاب الهی باشد. لذا تنها متعلق این کنش گفتار، هشدار و ترس است؛ هشداری که در ضمن آن آگاهانیدن و متنبه کردن گنجانیده شده است. به عبارت دیگر انذار یا هشدار، اعلان خطر و هشدار دادن است؛ به این معنا که اگر آینده خطرناکی در پیش روی کسی قرار داشته باشد و شما به او خبر دهید و او را بترسانید، این نوع خاص از ترساندن، انذار است (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۴۱). در این کنش ترغیبی، حضرت به عنوان آگاه کننده قصد ندارد تا با اجبار، عقیده خود را به دیگری تحمیل کند؛ بلکه می‌خواهد با توجه به این جنبه انگیزشی که شرط مشرک و کافر نشدن، پذیرفتن وحدانیت خدا و یگانگی اوست، رفتاری توأم با میل و رغبت، در شنونده ایجاد کند. از این رو پاره گفتاری که به صورت خبری بیان شده است کنش غیرمستقیم ترغیبی در قالب نهی را به شنونده عرضه می‌کند. یول معتقد است از آن جایی که کنش غیرمستقیم معمولاً با ادب بیشتری همراه می‌شود لذا از تأثیرپذیری بالاتری برخوردار است (یول، ۱۳۸۵: ۷۷)؛ بنابراین حضرت برای رعایت ادب و تأثیرپذیری بیشتر کنش غیرمستقیم را انتخاب کرده است.

امام رضا علیه السلام در خطبه مشهور خود در باب توحید خداوند متعال می‌فرماید: «فَكُلُّ مَا فِي الْخَلْقِ لَا يُوجَدُ فِي خَالِقِهِ، وَكُلُّ مَا يُمَكِّنُ فِيهِ يَمْتَنِعُ فِي صَانِعِهِ. وَلَا تَجْرِي عَلَيْهِ الْحَرَكَةُ وَالسُّكُونُ؛ وَكَيْفَ يَجْرِي عَلَيْهِ مَا هُوَ أَجْرَهَاةُ؟ أَوْ يَعُودُ فِيهِ مَا هُوَ ابْتَدَأَهُ؟» پس هر چه در خلق است در خالق وجود ندارد، و هر چه درباره خلق امکان دارد درباره صانع خلق محال است و حرکت و سکون بر او جاری نمی‌شود؛ و چگونه بر او جاری شود چیزی که خود آن را جریان داده؟ یا عاید او گردد چیزی که خود آن را آغازیده (آفریده) است؟» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۳۷).

در اینجا حضرت به اصلی که بارها در فرمایش‌های ایشان دیده می‌شود، اشاره می‌کند

و آن این است که خداوند به‌عنوان خالق تمام مخلوقات، عاری از صفاتی است که مخلوقات به آن‌ها وصف می‌شوند مانند: زمان، مکان، حرکت، سکون و...

در این پاره گفتار در ابتدا حضرت با جملات خبری (فَكُلُّ مَا فِي الْخَلْقِ لَا يُوجَدُ فِي خَالِقِهِ، وَكُلُّ مَا يُمَكِّنُ فِيهِ يَمْتَنِعُ فِي صَانِعِهِ. وَلَا تَجْرِي عَلَيْهِ الْحَرَكَةُ وَالسُّكُونُ) صفات نقص را در قالب کنش اظهاری از خداوند سلب می‌کند. امام رضا (علیه السلام) قصد دارد با آگاهی بخشی به مخاطب و اصلاح اندیشه بی‌پایه و اساس و کج فهمی‌های دینی او، اصول کلی حاکم بین خالق و مخلوق را تأکید کند. آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور، ۳۵)، بهترین تعبیر برای بیان مقصود حضرت است؛ زیرا این آیه تفاوت بین خالق و مخلوق را با واژه «نور» بیان می‌کند آن هم نه نور مادی و محسوس یا معنوی و روحانی که در تصور مخلوقات می‌گنجد.

امام رضا (علیه السلام) رفتار و پرسش‌های شنوندگان خود را از روی نادانی آن‌ها قلمداد نمی‌کند بلکه آنان به بهانه آگاه شدن در امر پرستش خداوند، قصد دارند فتنه‌ای در همین باب بین حاضرین مجلس ایجاد کنند و نیز ناتوانی امام رضا (علیه السلام) را در اثبات خویش و استدلال آوری وی در امر خداشناسی به حاضران نشان دهند. از همین رو ابتدا گزاره‌های خبری را در گفتمان خود ذکر می‌کند سپس گزاره پرسشی «كَيْفَ يَجْرِي عَلَيْهِ مَا هُوَ أَجْرَاهُ؟ أَوْ يَعُودُ فِيهِ مَا هُوَ ابْتَدَأَهُ؟» به منظور استفهام انکاری مفید تعجب و آمیخته با سرزنش آمده است. در حقیقت حضرت کنش‌های بیانی گفتمان خود را مقرون به استفهام به معنای انکار توییخی می‌آورد تا توجه آن‌ها را برانگیزد و ذهن و تفکر آن‌ها را به سمت و سوی محور اصلی گفتمان (خداشناسی) سوق دهد و با وادار کردن آن‌ها به پاسخ به این سوال نوعی کنش کلامی غیرمستقیم یا کنش ترغیبی رقم بزند. چه بسا تفکر در مورد پرسش‌ها بدون پاسخ به آن‌ها تحریک و تشویق را به دنبال دارد.

استفاده از «کیف» از میان ادوات استفهام، انکار موجود و مقاصد ضمنی در آن را تقویت نموده است؛ زیرا با تعجب نهفته در این پرسش انکاری مبالغه بیشتری در قصد امام شده است. اسم استفهام (کیف) غالباً به منظور تعجب ذکر می‌شود. اصل تعجب بر این است

که یک موضوع معروف و همه فهم در معرض انکار قرار گیرد به طوری که سبب آن غیر معمول نشان داده شود گویا سببی مجهول و غیر قابل فهم است (طه، ۲۰۱۹: ۲۲). در واقع، گفتمان حضرت درباره کج روی کسانی است که به ادعای خودشان از کتاب‌های آسمانی خود اطلاعات کافی دارند پس موضوع وحدانیت خداوند و شناخت صفات ذات او باید برای آن‌ها امری بدیهی باشد. بدین ترتیب کنش گفتاری حضرت در قالب گزاره پرسشی همراه با ادات «کیف» کنش غیرمستقیم که همان تعجب و شگفتی از حالت شنونده و چگونگی آن است با سرزنشی عمیق و تأسف بار همراه است و حضرت با کار بست این کنش به منظور قبول مسیر حقیقی توسط مخاطب گفتمان خود را با هدف تأثیرگذاری بیشتری بیان می‌کند.

با توجه به موضوع بحث که امری بدیهی و همه فهم است باید گفت: استفهام در این پاره گفتار می‌تواند به منظر اقرار گرفتن نیز باشد. زرکشی درباره اقرار برگرفته شده از استفهام چنین می‌گوید: تقریر یا اقرار یعنی مخاطب را از طریق استفهام و پرسش به موضوعی که نزد او روشن و واضح است، تحمیل کنیم (زرکشی، ۱۹۸۰: ۳۳۱). این تعریف نشان می‌دهد که موضوع مورد سؤال، نه تنها مورد قبول فرستنده و گیرنده بوده، بلکه به آن اعتقاد دارند. بنابراین این چنین پرسش‌ها نه تنها از معنا و کارکرد اصلی استفهام خارج شده بلکه خواستگاه دیگری را طلب می‌کند که آن اقناع مخاطب می‌باشد. در حقیقت این فرایند در دو مرحله اتفاق می‌افتد: مرحله اول تحقق و تثبیت موضوع مورد سوال در ذهن مخاطب و دیگری اقرار گرفتن از مخاطب و پایبند کردن او به آن (بلحاج، ۲۰۰۷: ۲۴۳). لذا استفهام مذکور با گرفتن کارکرد استدلالی، از محور اصلی خارج شده و به صورت کنش غیر مستقیم متجلی می‌شود.

۲-۳-۳. کنش عاطفی

همان طور که از عنوان کنش عاطفی برمی‌آید این کنش احساسات و عواطف گوینده سخن را شامل می‌شود و محتوای گزاره، شرایط و اوضاعی را بیان می‌کند که متضمن

حالت روانی گوینده است. در این نوع کنش، گوینده نه تلاش می‌کند تا جهان بیرون را با کلماتش، مطابقت دهد و نه کلمات بیان شده را با جهان بیرون، بلکه صدق و حقیقت گزاره بیان شده بدیهی و مسلم فرض می‌شود (سرل، ۲۰۰۶: ۲۱۹). افعالی که به منظور همدردی کردن، تبریک گفتن، تمجید کردن، خشمگین شدن، ستایش کردن و... به کار می‌روند، جزو کنش عاطفی قرار می‌گیرند.

فرمایش‌ها و سخنان اهل بیت (علیهم السلام) به‌ویژه خطبه‌های ایشان، قبل از ورود به موضوع اصلی با برشمردن صفاتی از خالق متعال آغاز می‌شود. شروع خطبه با ستایش خداوند و مدح او به نوعی بیان احساسات گوینده نسبت به خداوند و نیز تحت تأثیر قرار دادن شنونده می‌باشد. بخش اول خطبه مشهور توحیدیه امام رضا (علیه السلام) با حمد و ستایش خداوند آغاز می‌شود. حضرت می‌فرماید: «أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ، وَأَوَّلُ مَعْرِفَةِ اللَّهِ تَوْحِيدُهُ وَنِظَامُ تَوْحِيدِ اللَّهِ تَعَالَى نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ، لِشَهَادَةِ الْعُقُولِ أَنَّ كُلَّ صِفَةٍ وَمَوْصُوفٍ مَخْلُوقٌ، وَشَهَادَةُ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّ لَهُ خَالِقًا لَيْسَ بِصِفَةٍ وَلَا مَوْصُوفٍ. وَشَهَادَةُ كُلِّ صِفَةٍ وَمَوْصُوفٍ بِالِاقْتِرَانِ، وَشَهَادَةُ الْإِقْتِرَانِ بِالْحُدُوثِ، وَشَهَادَةُ الْحُدُوثِ بِالِامْتِنَاعِ مِنَ الْأَزْلِ، الْمَمْتَنَعُ مِنَ الْحُدُوثِ: أَوَّلُ عِبَادَاتِ مَعْرِفَتِ اسْتِ، وَرِيشَةُ مَعْرِفَتِ هَمِ تَوْحِيدِ وَ يَكْتَا دَانِسْتِنِ پَرُورْدِگَارِ مَتَعَالِ بَاشَدِ. بَا نَفِي صِفَاتِ از او پيدا شود، زیرا عقول شهادت می‌دهند که هر صفت و موصوفی قهراً مخلوق است و هر موصوفی خود گواهی می‌دهد بالطبع که: برای او خالق باشد، و آن خالق هم نمی‌شود صفت یا موصوف باشد. و برای شهادت دادن هر صفت و موصوفی به تحقق قرین شدن یکی از آن‌ها پهلوی دیگری، و شهادت اقتران بر حدوث آن‌ها، حدوثی که در مقابل ازلیت بوده، و با همدیگر مانعة الجمع هستند» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۳۵).

شکی نیست که امام رضا (علیه السلام) این مقدمه توحیدی را به منظور اقناع شنوندگان و تحت تأثیر قرار دادن آن‌ها استفاده می‌کند. در این راستا به مسئله مهمی توجه داشته است و آن این که خطبه خود را به شکل خطبه‌های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و حضرت علی (علیه السلام) ایراد کرده که آن را به شکل دقیق با مقدمه، عرض و نتیجه تنظیم می‌کند همان‌طور که خطبه‌های پیشینیان چنین بوده است و از طرف دیگر خطبه‌های اسلامی به منظور تبرک به اسم باری تعالی با مدح و ستایش خداوند آغاز می‌شود. شروع خطبه بدین شکل در جامعه

اسلامی شکل معمولی و پذیرفتنی است و کاربرد حمد و ستایش خداوند در مقدمه خطبه امری تصادفی و ناآگاهانه نیست بلکه این مسئله موضوعی آگاهانه و از روی قصد و نیت شکل می‌گیرد که از آن به‌عنوان نقطه آغازین گفتمانی قصدمند یاد می‌شود. یعنی ایراد آن به منظور تقرب گوینده و شنونده صورت می‌گیرد؛ بنابراین کاربرد استحمید در آغاز گفتمان با کنش‌های اجتماعی گوینده در ارتباط است. در حقیقت این مقدمه تحمیدی، رهگذری به منظور ارتباط‌گیری با مخاطب است و کلیدی به منظور فتح باب برای ایراد خطبه محسوب می‌شود.

تحمید آغازین ضمن گفتمانی قصدمند جای می‌گیرد و دارای کارکرد کاربردی است؛ زیرا گوینده با این کنش سخن خود را آغاز می‌کند و باعث می‌شود تا توجه مخاطب را به کلام خود جلب کند و او را از آنچه در صدد ایراد آن است، آگاه می‌کند. به‌رغم سادگی تحمید، نقش بارزی در فرایند ارتباطی ایفا می‌کند به طوری که بر شنونده تأثیر گذاشته و احساسات و عواطف او را بر می‌انگیزد. در حقیقت امام رضا (علیه السلام) با بیان عواطف و احساسات خود نسبت به صفات باری تعالی در صدد برانگیختن احساسات مخاطب خود نیز است و در این راستا دو شرط صدق و جدیت را در ایراد قصد رعایت می‌کند. سرل شرط اصلی تحقق احساسات و عواطف گوینده در گفتار خود، جدیت در اراده و قصد می‌داند که قضیه‌ای صادق در کلام او تشکیل شود (سرل، ۱۳۸۷: ۱۵).

همان‌طور که از کنش بیانی پاره گفتار مذکور برمی‌آید، حضرت جهان و ذهن را با یکدیگر انطباق نمی‌دهد بلکه سعی می‌کند دیدگاه‌ها، احساسات و حالت‌های درونی خود را با مخاطب در میان بگذارد و او را به دنیای خود دعوت کند و به صورت غیرمستقیم از او می‌خواهد از پنجره دیدگاه او به خداوند و صفات او نگاه کند که همه چیز نسبت به وجود باری تعالی به‌گونه‌ای معمولی و بدیهی جلوه می‌کند. «گوینده احساسات و عواطف درونی خود و یا جهان اطراف را بروز می‌دهد. در این‌گونه کنش‌ها، گوینده کلمات، پاره‌گفتار و کلا زبان را با دنیای عاطفه و احساس خود متناسب می‌سازد و با این عمل، حالات روانی خود که می‌تواند متأثر از تجربه شخصی‌اش باشد برای بیان درد، شادی، هیجان، مدح یا مذمت، لذت، عشق، تنفر، تحسین، غم و اندوه را به کار گیرد» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۶۳).

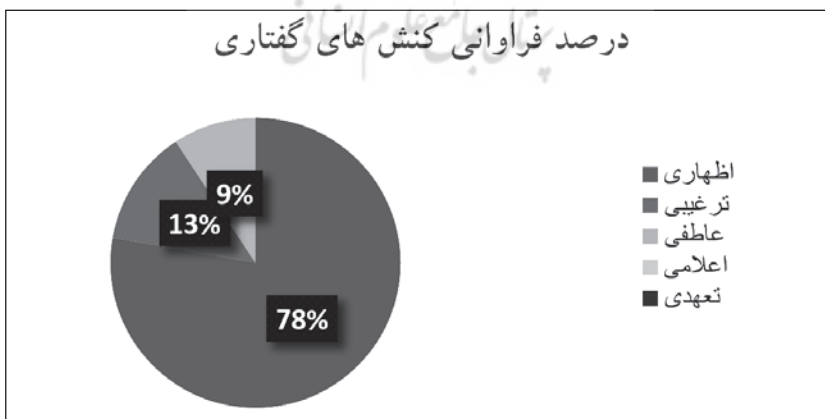
بر این اساس باید گفت: کنش عاطفی در پاره گفتار امام رضا (علیه السلام) به صورت کنش غیر مستقیم جلوه می‌کند که در قالب پاسخی به پرسش‌های مقدر مخاطب است؛ پرسشی که پاسخ آن معنای کاربردشناسانه موجود در گفتمان را برای مخاطب متجلی کرده و باعث تقویت معنی و ایجاد کنش تأثیری در شنونده شود.

در پایان، لازم است برای جلوگیری از طولانی شدن بحث در جدول زیر به فراوانی کنش‌های گفتاری پاره گفتارهای امام رضا (علیه السلام) در باب خدانشناسی و درصد تکرار آن‌ها اشاره شود:

جدول ۲: فراوانی کنش‌های گفتاری

نوع کنش	تعداد	گزاره	درصد
اظهاری	۴۲	خبری	٪۷۸
ترغیبی	۷	شرطی - پرسشی	٪۱۳
عاطفی	۵	خبری	٪۹
اعلامی	۰	-	-
تعهدی	۰	-	-

نمودار ۱- فراوانی کنش‌های گفتاری



همان طور که آمار نشان می‌دهد کنش‌گفتاری اظهاری بیشترین کاربرد، سپس ترغیبی و در آخر عاطفی که از کمترین کاربرد در گفتمان خداشناسی برخوردار است. به نظر می‌رسد امام رضا (علیه السلام) تقریباً کنش تعهدی و اعلامی را با توجه به ماهیت و کارکرد آن‌ها در گفتمان خود به کار نگرفته است. کارکرد کنش تعهدی این گونه است که گوینده متعهد می‌شود تا کنشی را در آینده انجام دهد و تغییری در جهان خارج ایجاد کند. کارکرد کنش اعلامی نیز بدین صورت است که گوینده با بیان آن شرایط و وضعیت کنونی شنونده را تغییر می‌دهد. البته باید گفت یک پاره‌گفتار منحصر به یک کنش‌گفتاری نمی‌شود بلکه ممکن است در آن انواع مختلفی از کنش‌های گفتار وجود داشته باشد. به گفته وورشورن طبقه‌بندی سرل (پنج‌گانه سرل)، مؤثرترین طبقه بندی ارائه شده در حوزه‌ی کاربردشناسی زبان تاکنون است زیرا طبقات به هیچ وجه انحصاری نیستند به گونه‌ای که یک پاره‌گفتار می‌تواند انواع مختلفی از کنش را در برداشته باشد (ورشورن، ۲۰۰۳: ۲۴؛ به نقل از نجفی ایوکی و دیگران، ۱۳۹۶: ۷). این مطلب در سایه مثال‌های آورده شده در باب کنش‌گفتار اظهاری و عاطفی کاملاً نمایان است به طوری که گوینده برای ابراز احساسات و عواطف خود که در قالب کنش عاطفی می‌آید ناگزیر باید در پی اظهار آن در قالب شرح و تفسیر برآید.

۳. نتیجه‌گیری

گفتمان خداشناسی نزد امام رضا (علیه السلام) شامل موضوعاتی نظیر توحید و وحدانیت خداوند، ابدی و ازلی بودن او، عاری بودن خداوند از صفات نقص و ... می‌شود. حضرت در این گفتمان می‌کوشد، حقایق را در باب شناساندن خداوند در قالب نشانه‌های بدیهی و در دسترس بازگو کند. از این جهت زبان به کار گرفته شده در گفتمان زبان قابل فهمی است و نشانگر این است که امام رضا (علیه السلام) گفتمانی هدفمند، برخاسته از شرایط و اوضاع پیرامون گفتمان شکل دهد و سعی می‌کند تا مخاطب خود را با تکیه بر صفات حقیقی باری تعالی و تبیین تفاوت‌های کلی بین خالق و مخلوق به نقطه اقناع برساند و باورپذیری را

در او پرورش دهد. از این‌رو، می‌توان گفت: گفتمان خداشناسی حضرت مخاطب محور بوده و زبان به کار گرفته شده بنابر شرایط مخاطب است به طوری که در انتخاب استراتژی گفتار و پاره‌گفتارها و کاربست واژگان و عبارت‌ها به شرایط مخاطب توجه داشته است لذا معنای شکل گرفته معنای کاربردشناسانه و ارتباطی است به همین خاطر نظریه کنش گفتار روشی مناسب برای بررسی گفتمان حضرت است.

- درباره کنش‌های گفتار به کار گرفته شده در گفتمان امام رضا (علیه السلام) باید گفت: از مجموع ۵۴ پاره‌گفتار برگزیده و بررسی شده در باب خداشناسی ۴۲ مورد آن معادل ۷۸ درصد در قالب کنش گفتاری اظهاری آمده است که در مقایسه با دیگر کنش‌های گفتار با اختلاف چشمگیری پربسامدترین است. قصد و هدف حضرت در این نوع کنش تبیین کردن، شرح دادن و تفسیر کردن اوصاف الهی به منظوره روشنگری و آگاه کردن مخاطبانی است که از تعصب در آن گرفتارند. بیان، شرح و تفسیر جزئی از کنش اظهاری محسوب می‌شود، بنابراین کنش گفتاری اظهاری که به صورت مستقیم و صریح به کار گرفته شده با هدف و مقصود امام متناسب می‌باشد و طبیعی است که بیشترین بسامد را در گفتمان دارد، البته در این باره کنش اظهاری باید گفت: فعل مضمون در سخن این کنش ترغیبی است به طوری که امام تلاش می‌کند در قالب اظهاری در مخاطب ترغیب ایجاد کند. دومین کنشی که از بسامد بالایی در گفتمان برخوردار بوده، کنش ترغیبی است؛ به طوری که ۷ مورد معادل ۱۳ درصد از مجموع کل پاره‌گفتارها را در برمی‌گیرد. امام رضا (علیه السلام) با کاربست کنش ترغیبی در پی تشویق و ترغیب مخاطب به وارد شدن در جهان آرمانی خود یعنی اعتقاد به وحدانیت خداوند، قدرت و اراده و بی‌همتا بودن اوست. در کنش گفتار ترغیبی حضرت از کنش گفتاری غیرمستقیم استفاده می‌کند تا تأثیرپذیری بیشتری در مخاطب داشته باشد. سومین کنش، کنش گفتار عاطفی بوده که به صورت کنش مستقیم آمده است. حضرت برای بیان احساسات خود آشکارا سخن می‌گوید. این کنش ۵ مرتبه معادل ۹ درصد از مجموع کل پاره‌گفتارها حضور داشته است. دلیل بسامد پایین این کنش به مخاطب‌شناسی حضرت بر می‌گردد؛ چرا که مخاطب‌های امام (علیه السلام) مردم عامه نبودند که احساسات آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهند بلکه خواصی بودند که در نزاع‌زبانی خواهان استدلال و برهان بودند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- آستین، جان. (۱۹۹۱). *نظریه‌ی أفعال الكلام*. ترجمه: عبدالقادر قینینی. القاهرة: دار الکتب العربیة.
- آقاگل زاده، فردوس. (۱۳۹۲). *فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی*. تهران: نشر علمی.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸). *عیون أخبار الرضا. الجزء الأول*. منشورات الشریف الرضی.
- اجعیط، نورالدین. (۲۰۱۲). *تداولیات الخطاب السیاسی*. عمان: عالم الکتب الحدیث.
- الأدواری، العیاشی. (۲۰۱۱). *الاستلزام الحواری فی التداول اللسانی*. الرباط: دار الأمان.
- أسامه، ابراهیم عمر. (۲۰۱۸). *المظهر التداولی فی أسلوب الشرط فی النحو العربی*. مجله کلیات اللغة. جامعة طرابلس. العدد ۱۷. صص: ۱- ۱۵.
- السامرائی، فاضل صالح. (۱۴۲۳ق). *معانی النحو*. المجد الثالث. تهران: نشر کمال الملک.
- الوت، نیکولاس. (۱۳۹۹). *کلید واژه‌های کاربردشناسی*. ترجمه: مهرداد امیری. بهداد امیری. تهران: نشر نویسه پارسی.
- الأوسی، قیس إسماعیل. (۱۹۸۹م). *أسالیب الطلب عند النحویین والبلاغیین*. جامعة بغداد: بیت الحکمة.
- ایشانی، طاهره؛ نعمتی قزوینی، معصومه. (۱۳۹۳). «تحلیل خطبه حضرت زینب (علیها السلام) در کوفه بر اساس نظریه کنش گفتار (سرل)». *سفینه*. سال دوازدهم. شماره ۴۵ (ویژه حدیث). صص: ۲۵- ۵۱.
- بحر العلوم. (۱۳۹۶). *الفوائد الرجالیة*. تهران: مکتبة الصادق.
- برینکر، کلاوس. (۲۰۰۵). *التحلیل اللغوی: مدخل إلى المفاهیم الأساسیة والمناهج*. الترجمة: سعید البحیری. القاهرة: مؤسسة المختار للنشر والتوزیع.
- بلحاج، بسمة رحومه. (۲۰۰۷). *السؤال البلاغی. الإنشاء والتأویل*. تونس: المعهد العالی للغات.
- پالمیر، فرانک. (۱۹۹۷). *مدخل إلى علم الدلالة*. ترجمه: د. خالد محمود جمعة. الكويت: دار العربیة.
- توکلی سعد آباد، لیلی. (۱۳۹۴). «تحلیل کنش گفتاری چهارده سوره مدنی قرآن کریم بر پایه نظریه سرل». *پایان نامه کارشناسی ارشد*. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه فردوسی مشهد.
- داود، آمنی سلیمان. (۲۰۰۲). *الأسلوبیة و الصوفیة*. القاهرة: دارالغریب للطباعة و النشر.
- دسترنج، فاطمه؛ احسانی، کیوان؛ عرب، منصوره. (۱۴۰۰). «کاربست نظریه کنش گفتاری جان سرل در خوانش خطبه غراء». *پژوهشنامه نهج البلاغه*. سال نهم. شماره ۳۳. صص: ۷۱- ۹۵.
- الزرکشی، بدرالدین. (۱۹۸۰). *البرهان فی علوم القرآن*. تحقیق: محمد ابو الفضل ابراهیم. لبنان: دارالفکر.
- سرل، جان. (۱۳۸۷). *أفعال گفتاری: جستاری در فلسفه زبان*. ترجمه: محمد علی عبداللهی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- سلامه، یوسف. (۲۰۰۲). *المنطق عند إدموند هوسرل*. بیروت: دار حوران.
- سیدباقر الحسینی، سیدجعفر. (۱۳۸۸). *أسالیب المعانی فی القرآن الکریم*. الطبعة الثانية. قم: بوستان کتاب.
- الشهري، عبدالهادی بن الظافر. (۲۰۰۴). *استراتيجیات الخطاب مقارنة لغویة تداولیة*. بیروت: دار الکتب الجدید المتحدة.
- صانعی پور، محمدحسین. (۱۳۹۰). *مبانی تحلیل کارگفتی در قرآن کریم*. تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام).

- الصبیحی، محمد الأخصر. (۲۰۰۸). مدخل إلى علم لغة النص. الجزائر: دارالعلوم العربية.
- صفوی، کورش. (۱۳۹۰). درآمدی بر معنی‌شناسی. تهران: سوره مهر.
- طه، هاجر سلیمان. (۲۰۱۹). طاقة التأثير في أسلوب الاستفهام ماهيتها وأسبابها (دراسة تطبيقية في الخطاب القرآني). القاهرة: الأزهر.
- عتیق، محمد عبدالهادی. (۲۰۱۰). ظواهر أسلوبية في القرآن الكريم. التركيب والرسم والإيقاع. الأردن: عالم الكتب الحديث.
- عزوز، أحمد. (۲۰۱۱). المدارس اللسانية أعلامها مبادئها. و مناهج تحليلها للأداء التواصلي. الجزائر: دار الأديب.
- عیسی، عبدالحمید. (۲۰۰۶م). «المرجعية اللغوية في النظرية التداولية». دراسات أدبية. عدد ۱. صص: ۹-۱۶.
- فان دایک. (۱۹۹۹). علم النص: مدخل متداخل الاختصاصات. ترجمه: سعید حسن البحیری. القاهرة: دار القاهرة للكتاب.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد. (۱۴۱۴ق). العین. تح: مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی. قم: مؤسسه المیلاد.
- قانع، احمد علی. (۱۳۹۳). «خدانشناسی در روایات امام رضا (علیه السلام)». فرهنگ رضوی. سال دوم. شماره ۵. صص: ۸۹-۱۰۹.
- کوک، گای. (۱۳۸۸). زبان‌شناسی کاربرد. ترجمه: مصطفی حسرتی. فریبا غضنفری و عامر قیطوری. کرمانشاه: دانشگاه رازی.
- المتوکل، أحمد. (۱۹۸۶). دراسات في نحو اللغة العربية الوظيفي. القاهرة: دار الثقافة.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۰). آشنایی با قرآن. چاپ دوم. تهران: صدرا.
- نحله، أحمد محمود. (۲۰۰۲). آفاق جديدة في البحث اللغوي المعاصر. د. ط. مصر: دار المعرفة الجامعية.
- نجفی ایوکی، علی؛ رسول نیا، امیرحسین؛ کاوه نوش آبادی، علیرضا. (۱۳۹۶). «تحلیل متن‌شناسی خطبه شقشقیه بر اساس نظریه کنش گفتار سرل». پژوهشنامه نهج البلاغه. سال پنجم شماره ۱۹ صص: ۱-۱۷.
- نورسیده، علی اکبر؛ میراحمدی، سیدرضا؛ باقری، علی. (۱۳۹۹). «القصديّة في رسائل الإمام عليّ (عليه السلام) إلى معاوية في ضوء الأفعال الكلامية». دراسات في اللغة العربية وآدابها. دوره ۱۶. شماره ۳۲. صص: ۱۲۹-۱۵۴.
- وهبة، مجدى والمهندس. (۱۹۸۹). معجم المصطلحات العربية في اللغة والأدب. الطبعة الثانية. بيروت: مكتبة لبنان.
- یول، جورج. (۱۳۸۵). کاربردشناسی زبان. تر: محمد عموزاده مهدیرجی و منوچهر توانگر. چاپ دوم. تهران: سمت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی